

رهیافتی نظری بر دیپلماسی
منطقه‌ای: واحدهای
تجدید نظر طلب در گذار چرخه
سیستمی قدرت

فرهاد قاسمی*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* فرهاد قاسمی دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه شیراز می‌باشد.

fghasemi1@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۱/۶/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱

فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱، صص ۳۴-۷.

چکیده

دیپلماسی به عنوان یکی از ابزارهای مهم در تحقق اهداف و منافع ملی کشورها در سیستم بین‌الملل، از همان ابتدا به عنوان یکی از موضوعات مهم و دغدغه‌های اصلی در روابط بین‌الملل مطرح بوده است. اما با توجه به ویژگی‌های سیستم بین‌الملل، از جمله چرخه قدرت در آن، پیوند بین دیپلماسی و چنین چرخه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. البته این موضوع ارتباط زیادی به دیپلماسی منطقه‌ای کشورهای تجدیدنظرطلب دارد. در همین راستا مقاله حاضر بر محور این پرسش اساسی شکل می‌گیرد که چرخه سیستمی قدرت همراه با الگوهای نظم و نقاط عطف موجود در آن، چه فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای کشورهای تجدیدنظرطلب و مخالف نظم حاکم در پی داشته و پیامدهای آن برای دیپلماسی چنین کشورهایی چگونه است؟ بر این اساس، ما بر این باوریم که به دلیل ماهیت واقع‌گرایانه سیستم جهانی، پیوند نزدیکی میان چرخه قدرت و دیپلماسی برقرار است. در این میان الگوهای متعددی از نظم از جمله نظم هژمونیک، مهارکننده، کنسرت، موازنه قوا و بی ساختار شکل می‌گیرد که کشورهای تجدید نظر طلب سعی در گذار از آن برای دستیابی به موقعیت برتر دارند؛ لذا با چالش‌های متعددی روبه‌رو می‌شوند که می‌توان آن را در قالب جنگ سرد مفهوم سازی نمود و دیپلماسی بایستی پاسخ‌گوی آن باشد. در این میان دیپلماسی شبکه‌ای از جمله مدل‌های دیپلماسی کارآمد در این عرصه می‌باشد. در این مقاله با توجه به این موضوع، مدل دیپلماسی شبکه‌ای دولت‌های تجدید نظر طلب را در مراحل گذار چرخه قدرت ترسیم می‌نماییم.

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی منطقه‌ای، گذار قدرت، سیاست‌گذاری دیپلماتیک، دیپلماسی دفاعی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی شبکه‌ای

مقدمه

واحد‌های سیستم بین‌الملل برای تحقق اهداف و منافع ملی خود، از ابزارهای متعددی بهره می‌برند، در چنین سیستمی به دلیل فقدان دولت مرکزی و ماهیت آنارشی، این واحدها خودیار بوده و تحقق منافع آنها بر توانایی‌های فردی مبتنی است. در این میان دیپلماسی از جمله ابزارهای خودیاری است که در طول تاریخ، واحدها و کشورها بر آن تکیه زده‌اند؛ اما این دیپلماسی همیشه تحت محدودیت‌های شدیدی شکل گرفته است. از جمله محدودیت‌های مذکور، چرخه‌های قدرت در سیستم بین‌المللی و منطقه‌ای می‌باشد. سیستم بین‌الملل و منطقه‌ای به دلیل ماهیت واقع‌گرایانه، دارای چرخه قدرت و یا به عبارتی چرخه‌های قدرت محور می‌باشند که در این چرخه نوعی تمایل به همگون‌سازی بین قدرت، منافع و نقش مشاهده می‌شود. چنین چرخه‌ای دارای فازهای مختلفی است. قدرت در حال رشد در هر فاز نیز نقاط عطف متعددی از جمله نقطه عطف نزولی، نقطه رشد و انحناى فوقانی، نقطه فوقانی، نقطه زوال و انحناى نزولی و سرانجام نقطه تحتانی دوم را تجربه می‌کند. در این نقاط دولت‌ها موقعیت نسبی خود، بنیان توانایی ملی، اهداف سیاست خارجی و توانایی دستیابی به اهداف مذکور را مورد ارزیابی مجدد قرار می‌دهند. هژمون و یا قدرت‌های در حال رشد و همچنین در حال زوال، در هر نقطه و براساس موقعیت خود در سیستم جهانی، راهبرد خود را تعدیل یا بازبینی می‌نمایند. در این میان، در فاز قدرت جهانی و نقطه عطف فوقانی، رفتار هژمون تهاجمی و مداخله‌گرایانه است که این موضوع از ابعاد مختلف امنیت ملی، واحدها را تهدید می‌کند. از سوی دیگر این قدرت‌ها سعی در سرکوب واحدهایی خواهند داشت که سیاست تجدید نظر طلبی را در چرخه حاکم در پیش می‌گیرند. این در حالی است که قدرت‌های تجدید نظر طلب نیز همچنان رفتارهای چالش‌گرایانه از خود بروز خواهند داد. مشابه چنین چرخه‌ای نیز در سطح منطقه‌ای مشاهده می‌شود.

چرخه سیستمی قدرت درگیر می‌باشند که در این چرخه هرکدام از واحدها دارای جایگاه خاصی خواهند بود؛ برخی در موقعیتی از چرخه قرار گرفته‌اند که از وضعیت موجود راضی بوده و بنابراین سیاست آنها حفظ وضع موجود و تقویت جایگاه خود در آن می‌باشد. از سوی دیگر، برخی واحدها از جایگاه خود در چرخه راضی نبوده و بنابر این سیاست تغییر وضع موجود و تجدید نظر طلبی را پی‌گیر می‌باشند و تمام تلاش آنها معطوف به تغییر الگوهای نظم در چنین چرخه‌ای خواهد بود. در این میان دیپلماسی کشورها به ویژه کشورهای تجدید نظر طلب، به شدت تحت تاثیر چنین چرخه‌هایی می‌باشد. در این جا کشورهایی که سیاست تغییر وضع موجود و تغییر جایگاه خود را در چنین چرخه‌هایی دنبال می‌نمایند و خواهان پی‌گیری الگوی قدرت برتر در حوزه منطقه‌ای و جهانی هستند، در شکل‌دهی به دیپلماسی منطقه‌ای خود بیشتر از سایرین ملزم به توجه به تهدیدات و فرصت‌های ناشی از چنین چرخه‌ای خواهند بود. الگوی دیپلماسی منطقه‌ای آنها بر اساس تهدیدات مندرج در چرخه قدرت، به ویژه جنگ سرد مندرج در دوران گذار شکل می‌گیرد. به عبارتی روشن‌تر کشورهای که سیاست تجدید نظرطلبانه را در چرخه قدرت دنبال می‌نمایند، با کنش‌های راهبردی مقابله‌کننده سایر قدرت‌های راضی از چرخه قدرت روبه‌رو می‌شوند، لذا برای گذار از این مرحله و رفتن به نقاط فوقانی چرخه ملزم به طراحی دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی خاصی هستند که این گذار را امکان‌پذیر سازد.

این موضوع یعنی چرخه قدرت و همچنین پیامدهای آن بر رفتار کشورها در سیستم بین‌الملل، موضوع آثار متعددی در روابط بین‌الملل بوده است. این آثار بر نقش قدرت و تحلیل ساختار سیستم بین‌الملل تاکید داشته و همچنین به پیامدهای آن در حوزه انتظارات سیاست خارجی توجه دارند. از سوی دیگر یکی از انتظارات تحلیلی آنها تغییر قدرت و بروز جنگ و ستیز در روابط بین‌الملل می‌باشد. (tessman, 1980; organski and kugler, 1958; dooran, 2000; yoon, 2003; and chan, 2004). اما آثار مذکور در خصوص الگوی دیپلماسی کشورهای تجدید نظر طلب که خواهان ترقی خود در چنین چرخه‌ای می‌باشند دارای ناکارآمدی اساسی است و این موضوع چندان مورد توجه ادبیات روابط بین‌الملل قرار نگرفته است.

در همین راستا هدف اصلی این پژوهش نیز ارائه الگوی نظری برای مطالعه و طراحی دیپلماسی کشورهایی است که خواهان تغییر جایگاه خود در سیستم منطقه‌ای و عبور از

نقاط عطف و الگوهای نظم سیستمی حاکم می‌باشند. حال با توجه به واقعیت چرخه قدرت در سیستم و همچنین ناکارآمدی ادبیات موجود در حوزه روابط بین‌الملل، پرسش اساسی این است که چرخه سیستمی قدرت همراه با الگوهای نظم و نقاط عطف موجود در آن چه فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای کشورهای تجدید نظر طلب و مخالف نظم حاکم در پی داشته و پیامدهای آن برای دیپلماسی چنین کشورهایی چگونه است؟

در پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر این فرضیه بنیادین را مطرح می‌نماید که چرخه قدرت و گذار از مراحل آن سبب شکل‌گیری و حاکمیت وضعیت تعارض بین واحدهای تجدید نظر طلب و واحدهای محافظه‌کار و طرفدار وضع موجود شده و امنیت منطقه‌ای بر اساس مراحل گذار به ترتیب نقاط موجود در چرخه قدرت با نظم هژمونیک، نظم مهارکننده، نظم کنسرتی، نظم موازنه‌ای و معکوس و سرانجام نظم بی‌ساختار قابل توضیح می‌باشد و بر این پایه، معمای امنیت مبتنی بر جنگ سرد پدیدار شده و کشورهای مذکور بازدارندگی را به عنوان راه حل راهبردی مد نظر قرار می‌دهند و در این راستا الگوهای دیپلماسی کشورهای تجدید نظر طلب بر محوریت بازدارندگی، در قالب کلی دیپلماسی شبکه‌ای و الگوهای دیپلماسی تهاجمی، دفاعی و عمومی تعریف می‌شود.

به منظور پاسخ به پرسش اصلی و تأیید این فرضیه، ابتدا به بررسی بنیان‌های نظریه چرخه قدرت پرداخته می‌شود. هدف اصلی در این قسمت بیان اصول و مبانی و نشان دادن این موضوع است که سیستم‌ها در درون خود چرخه قدرتی را جای داده‌اند که پیامدهای مهمی را بر سمت‌گیری سیستم و کشورها خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین اهداف در این بخش، آشکارسازی تعارض بنیادین بین قدرت‌های چالشگر و حافظ وضع موجود می‌باشد؛ تعارضی که پایان‌پذیر نبوده و امری دائمی محسوب می‌شود. به این ترتیب بازسازی مفهومی نظم منطقه‌ای ضروری است. در همین راستا در قسمت دوم به بازسازی الگوهای نظم منطقه‌ای بر اساس چرخه قدرت اقدام می‌شود. علاوه بر این، هدف اساسی در این بخش نشان دادن این موضوع است که گذار از این الگوها بدون توجه به بازدارندگی و الزامات آن امکان‌پذیر نمی‌باشد و سرانجام در بخش نهایی به بررسی الگوی دیپلماسی منطقه‌ای کشورهای تجدید نظر طلب در فرایند گذار از مراحل چرخه قدرت و مفهوم سازی نظری آن پرداخته می‌شود.

۱. اصول و مبانی نظریه‌های چرخه‌ای و الزامات و پیامدهای مفهومی آن

نظریه‌های چرخه‌ای از جمله نظریه‌هایی می‌باشند که با کلی‌نگری و مفهوم‌سازی روندها در سیستم، به تحلیل روابط بین‌الملل و نظم سیستمی اقدام می‌نمایند. دستگاه تحلیلی و منطقی نظریه مذکور و استخوان‌بندی نظری آن بر این محور شکل گرفته است که سیستم جهانی سیستمی است که ضمن دارا بودن ویژگی قدرت محوری، فرایند آن فرایندی چرخه‌ای است؛ به این معنی که قدرت مراحل حیات متشکل از شکل‌گیری، رشد، بلوغ و زوال را در درون خود جای داده است و کشورها به دلیل مراحل رشد، درون چرخه مذکور از جایگاه مشخصی برخوردار هستند و با توجه به پویایی، قدرت جابه‌جایی کشورها را می‌توان در آن مشاهده نمود و این جابه‌جایی نقش اساسی در الگوهای رفتاری کشورها و نوع آن خواهد داشت. با توجه به این موضوع، مهم‌ترین اصول نظریه مذکور را در دستگاه تحلیلی آن می‌توان به صورت زیر ترسیم نمود:

۱. آنارشی مبنایی مناسب برای تجزیه و تحلیل توزیع قدرت و نظم جهانی محسوب می‌شود؛ (قاسمی، ۱۳۸۷: ۹۹-۷۳). نظریه‌های چرخه‌ای با این مفروض آغاز می‌شوند که سیستم بین‌الملل فاقد اقتدار عالی می‌باشد و بنابراین سیستم با معمای امنیت روبه‌رو خواهد شد که نتیجه چنین وضعیتی خودیاری و قدرت محوری سیستم و واحدهای تشکیل دهنده آن می‌باشد.

۲. تمایل سیستم به تمرکز قدرت و قطبی شدن آن امری واقعی است؛ باید به این اصل سیستمی توجه نمود که تمامی سیستم‌های آزاد از جمله سیستم‌های آنارشیک، تمایل به قطبی شدن دارند؛ سمت‌گیری چرخه قدرت، مبتنی بر انباشت آن در کشورهایی است که در رأس چرخه قرار دارند.

۳. سمت‌گیری تمامی قدرت‌های بزرگ نسبت به سیاست جهانی نسبت به هم یکسان می‌باشد؛ با توجه به آنارشی بودن سیستم و اصل قدرت محور بودن چرخه، سمت‌گیری رفتاری تمامی قدرت‌های حاکم بر چرخه مذکور، یکسان می‌باشد و تمامی آنها بر اساس تلاش برای کسب، حفظ و افزایش قدرت تلاش می‌نمایند.

۴. قدرت پدیده‌ای ایستا محسوب نمی‌شود بلکه امری متحول و پویاست. قدرت دارای فرایند حیات مختص به خود می‌باشد، این فرایند از مرحله رشد بالقوه شروع و تا زوال و نابودی ادامه می‌یابد؛

۵. در سیاست بین‌الملل بین قدرت و نقش پیوند مستحکمی برقرار است؛ (Lahneman, 2003; 97-111) کشورها بر اساس جایگاه خود در چرخه قدرت نقش طلب می‌نمایند، به عبارتی نقش کشورها در سیستم بین‌الملل بر اساس جایگاه آنها در چرخه مشخص می‌شود؛
۶. در سیاست بین‌الملل قدرت، رضایت و نقش به یکدیگر پیوند خورده و ثبات سیستم جهانی بدون توجه به هماهنگی بین این سه وجه امکان پذیر نمی‌باشد؛ (james and lusztighe, 2003; 83-96)
۷. قدرت در درون سیستم ویژگی چرخه‌ای دارد که با توجه به مراحل رشد قدرت، می‌توان پویایی آن را نیز مشاهده نمود؛
۸. در سیستم، چرخه‌ها و چرخه‌های بلندی می‌توان مشاهده نمود که در آن فازهای سقوط و رشد کشورها مشاهده می‌شود؛ (Kwan yoon, 2003; 5-12. Modelski, 1987)
۹. در چرخه بلند و فازهای دوگانه چرخه مذکور، نقاط عطف چهارگانه تحت عنوان نقطه عطف تحتانی اول، نقطه فوقانی، زوال و تحتانی دوم مشاهده می‌شود؛ (Doran, 2000: 332-368. Doran, 1989: 371-401). نقاط عطف نقاطی است که فرایند گذار در آنها رخ می‌دهد و ارتباط مستقیمی با الگوهای رفتاری و تغییر سمت گیری آنها دارد؛
۱۰. الگوی جنگ سرد در قالب جنگ سرد سیاسی، نظامی و اقتصادی از جمله الگوی حاکم بر دوران گذار در چرخه قدرت می‌باشد. همراه بودن گذار با تعارضات گسترده در قالب برخوردهای مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های تجدید نظر طلب و محافظه کار (موافق چرخه)، از مشخصات اصلی چنین چرخه‌ای است؛
۱۱. تهدید اصلی برای هژمونی در نقطه فوقانی، هزینه رهبری و در نتیجه از دست دادن حمایت داخلی برای اقدام‌های آن می‌باشد. قدرت موجود در نقطه فوقانی سرانجام مشمول قانون بازده نزولی و پیامدهای راهبردی آن خواهد شد؛ (Gilpin, 1981)
۱۲. در نقطه فوقانی، همنوایی جایگزین راهبرد موازنه بخشی در برابر قدرت برتر می‌شود؛ (قاسمی، کشاورز، ۱۳۸۹: ۱۳۴-۱۱۳)
۱۳. سرانجام با حرکت قدرت برتر به نقطه زوال، توازن بخشی در برابر رهبر سیستم امکان پذیر می‌باشد؛
۱۴. نامتعادل بودن قدرت، ظهور قدرت‌های جدید را امکان پذیر می‌نماید؛

(قاسمی، ۱۳۹۰: ۵۰۱-۴۷۵)

۱۵. چالشگر زمانی در مقام و منزلت چالشگری ظاهر خواهد شد که قادر به ایجاد مشکلات مهم برای رهبر سیستم باشد؛

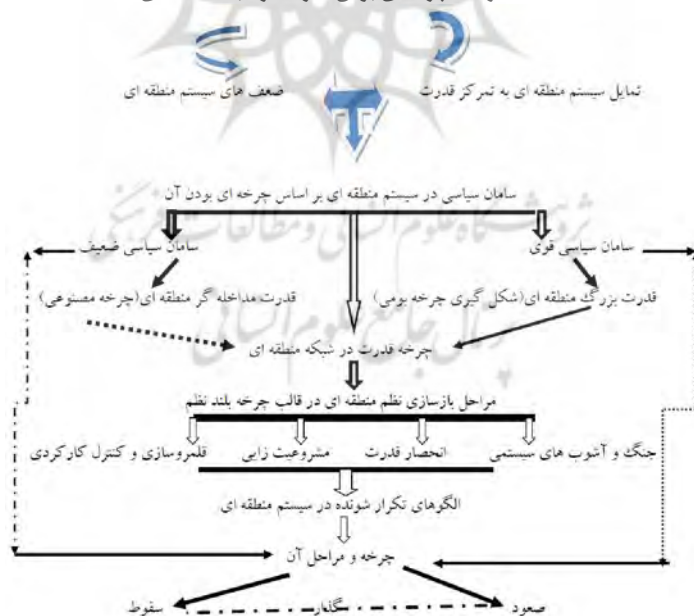
۱۶. بازدارندگی به عنوان مفهوم نظری بنیادین در چرخه قدرت مطرح می‌شود. از یک سو بازدارندگی قدرت برتر در برابر قدرت‌های در حال رشد و از سوی دیگر، بازدارندگی قدرت‌های در حال رشد برای جلوگیری از مورد حمله قرار گرفتن قدرت‌های حاکم بر چرخه خواهد بود؛

۱۷. بازسازی نظم سیستمی بر اساس جنگ و آشوب‌های سیستمی، انحصار قدرت، مشروعیت‌زایی، قلمروسازی و کنترل کارکردی بر سیستم صورت می‌گیرد؛ (Thompsons, 2006: 1-22)

۱۸. بومی بودن چرخه قدرت در شبکه‌های منسجم و غیربومی و تبعی بودن چرخه قدرت در شبکه‌های فاقد معیار و غیر منسجم.

به‌طورکلی مدل منطقی نظریه چرخه قدرت در شبکه‌های منطقه‌ای روابط بین‌الملل را می‌توان به صورت زیر ترسیم نمود:

شکل شماره ۱. چرخه‌ای بودن قدرت در شبکه منطقه‌ای



۲. چرخه قدرت، دینامیک امنیت و شکل‌گیری الگوهای نظم منطقه‌ای

دینامیک امنیت منطقه از ابعاد مختلفی مورد پژوهش قرار گرفته است. برخی آن را بر اساس دیدگاه‌های ساختاری مورد مطالعه قرار داده‌اند (Miller, B. and 2010: 731-735; kagan, 1977: 51-85; Kupchan, 1998: 40-51)، برخی نیز از منظر شناختی به مناطق و دینامیک‌های امنیتی آن نگریسته‌اند. (Adler, 1997) برخی نیز امنیت در منطقه‌گرایی نوین را مورد بررسی قرار داده‌اند (Neumann, I. B. 2003: 160-178; Galia Press-Barnathan, 2005: 281-304; Kelly, 2007: 197-229)

اما ادبیات روابط بین‌الملل نگرش چرخه‌ای را مورد بی‌توجهی قرار داده است. در همین راستا و با بهره‌گیری از اصول فوق‌الذکر، نظریه‌های چرخه‌ای دینامیک امنیت منطقه‌ای تحت تاثیر ساختار متمرکز قدرت در شبکه منطقه‌ای و الگوهای رفتاری واحدهای منطقه‌ای است. بر اساس چرخه و نقاط عطف موجود در آن، قدرت‌های موجود در منطقه، سمت‌گیری‌های رفتاری خاصی را در پیش خواهند گرفت. در این میان اولین سمت‌گیری رفتاری در قالب سمت‌گیری محافظه‌کارانه تجلی می‌نماید. در این سمت‌گیری، سیاست بین‌المللی منطقه‌ای در قالب محافظه‌کارانه و حفظ وضع موجود تعریف خواهد شد. بیشترین احتمال حاکمیت این نوع از سمت‌گیری، در دوران بلوغ سیستم و در نقطه عطف فوقانی وجود دارد. علاوه بر آن سمت‌گیری مذکور ویژگی یک جانبه‌گرایانه شدید و فعال خواهد یافت. در همین حال در برابر چنین سیاستی، کنش راهبردی سایر واحدها، ویژگی منفعلانه و همنوایی دارد. این در حالی است که در سایر نقاط، سیستم دچار عدم تعادل و بی‌ثباتی شدید خواهد شد و به همین جهت سیاست منطقه‌ای، ویژگی تجدیدنظرطلبانه یافته و واحدهای تجدیدنظرطلب، سیاست منطقه‌ای فعالی را انتخاب می‌نمایند.

در همین راستا انواع گوناگونی از نظم‌های منطقه‌ای را می‌توان تشخیص داد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

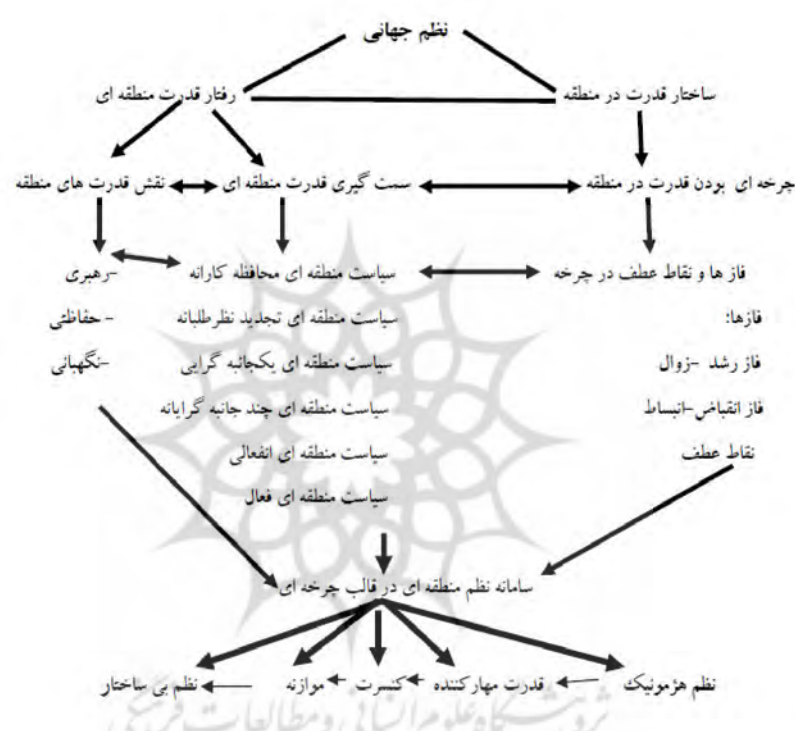
۱. نظم هژمونیک (با تمرکز شدید قدرت، همنوایی سایر قدرت‌ها با هژمون و بسته بودن)؛

۲. نظم مهارکننده (تضعیف هژمون، پیدایش چالشگران جدید هژمون و

شکل‌گیری رقابت راهبردی با هژمون)؛

۳. نظم کنسرتی (اجماع قدرت‌های بزرگ)؛
 ۴. نظم موازنه‌ای و معکوس (چند قطبی بودن نظم)؛
 ۵. نظم بی‌ساختار (تضاد و تخاصم قدرت‌های بزرگ با یکدیگر).
- به‌طور کلی مدل چرخه قدرت و الگوهای نظم را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:

شکل شماره ۲. چرخه منطقه‌ای قدرت و الگوهای نظم



۳. پیوند بین دیپلماسی منطقه‌ای و چرخه قدرت

۳-۱. مبانی پیوند دیپلماسی منطقه‌ای و چرخه قدرت

نظریه‌های چرخه‌ای با فراهم ساختن مدل تحلیلی از روابط بین‌الملل و ساده‌سازی فرایندهای درونی آن، در قالب چرخه قدرت و نقاط عطف موجود در آن، انواع نظم‌های منطقه‌ای و تهدیدات و رفتار واحدها را در آن نمایان خواهند ساخت و از این طریق، پایه مستحکمی را برای شکل دادن به دیپلماسی منطقه‌ای فراهم می‌نمایند. در این راستا و قبل از هر چیز در خصوص دیپلماسی منطقه‌ای، چند

مفهوم نظری مطرح می‌شود؛ اولین مفهوم، مفهوم نظری دیپلماسی است. در خصوص این مفهوم دو نگرش کلی را بایستی از یکدیگر متمایز ساخت: اولین نگرش، نگرشی عمومی از دیپلماسی است که در قالب اجرای سیاست خارجی از طریق مذاکره و روش‌های صلح‌آمیز تعریف می‌شود. در این برداشت، دیپلماسی با مفاهیمی مانند صلح‌آمیز بودن، مصالحه و سازش همراه خواهد بود. برداشت دیگر برداشت علمی از این مفهوم است. از این منظر، دیپلماسی تبدیل توان به اقدام راهبردی است، اقدامی که تأمین‌کننده منافع و اهداف ملی می‌باشد. در این برداشت الزاماً دیپلماسی صلح‌آمیز، سازشی و... نخواهد بود. (قاسمی، ۱۳۸۴، ف اول)

مفهوم نظری دیگر که باید ملاک قرار گیرد، مفهوم آنارشی بودن سیستم بین‌المللی است. آنارشی نه به عنوان هرج و مرج بلکه به عنوان فقدان یک اقتدار عالی‌ای که بتواند منابع و امنیت را برای همه واحدها در سیستم تأمین و توزیع کند، تعریف می‌شود. مفهوم دیگر در مطالعات دیپلماتیک، مفهوم وضعیت دیپلماتیک است. به عبارتی سیاست بین‌الملل سیاستی مبتنی بر حفظ وضع موجود صرف نیست. در برداشت عامیانه از دیپلماسی، سیاست بین‌الملل حالتی محافظه کارانه دارد و دیپلماسی در قالب محافظه کارانه حفظ وضع موجود تعریف می‌شود؛ این در حالی است که سیاست بین‌الملل امری پویا است و بنابراین، روابط بین‌الملل با چرخه قدرت در سیاست بین‌الملل روبه‌رو است. در این چرخه، از منظر کشورهای در حال رشد، حفظ وضع موجود یعنی نابودی و زوال و هیچ کشور رو به رشدی نمی‌تواند خود را گرفتار قواعد محافظه کارانه آن بنماید.

بعد مفهومی دیگر، الزامات نظری چرخه قدرت در سیاست بین‌الملل خواهد بود. از بعد نظری، حرکت کشورها در چنین چرخه‌ای، الزامات عملی و راهبردی خاص خود را خواهد داشت. به عبارت نظری چرخه دارای نقاط عطف و فازهای خاصی است که حرکت در آن، تعارضات خاصی را در پی دارد. اصولاً تمامی کشورهایی که قدرت رو به رشدی دارند، با تعارضات آن نیز الزاماً روبه‌رو خواهند شد. در این چرخه هم کشورهای روبه رشد مشاهده می‌شود، هم کشورهای روبه زوال و هم کشورهای که هرگونه تغییر در آن را تحمل نمی‌کنند. از اینجاست که در چنین چرخه‌ای، الگوهای رفتاری چندی را می‌توان مشاهده کرد. برخی از الگوهای رفتاری از ناحیه کشورهایی

است که جایگاه خاصی برای خود در این چرخه اختصاص داده و تغییر آن را تحمل نمی‌کنند (قدرت‌های محافظه کار و حافظ چرخه قدرت)، لذا مهم‌ترین الگوهای رفتاری آنها در برابر سایرین که خواهان تغییر می‌باشند عبارتند از:

۱. جنگ؛

۲. مداخله؛

۳. بازدارندگی و طراحی سیستم‌های بازدارندگی.

در مقابل چنین وضعیتی، قدرت روبه رشد (تجدید نظر طلب) دو راه حل در اختیار دارد؛ راه حل نخست تسلیم و عدم حرکت در چرخه و راه حل دوم طراحی سیستم بازدارندگی در برابر تهدیدات قدرت‌های حاکم بر چرخه می‌باشد. به نظر می‌رسد تعامل بین دو گونه کلی از الگوهای رفتاری مذکور، وضعیت دیپلماسی (در درون این چرخه) را روشن می‌نماید. به طور کلی در چنین وضعیتی، دیپلماسی در وضعیت بی‌ثباتی سیستمی مفهوم می‌یابد. بنابراین، تعارضات مشخصه اصلی چنین وضعیتی می‌باشد و دیپلماسی در دوران گذار در قالب دیپلماسی شبکه‌ای قابل تعریف می‌باشد. بر اساس اصل پیچیدگی و شکل‌گیری سیستم‌های پیچیده و با الهام از نظریه پیچیدگی و آشوب، الگوی جدیدی تحت عنوان دیپلماسی شبکه‌ای را می‌توان مطرح کرد که در قالب ترکیب قدرت سخت و نرم و نتیجه حاصله از آن یعنی قدرت هوشمند مفهوم سازی می‌شود؛ این الگو دارای چند وجه مشخص است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. دیپلماسی تهاجمی مخصوص گذار از نقاط عطف چرخه قدرت؛

۲. دیپلماسی دفاعی مخصوص حفاظت خود در برابر تهدیدات دیگران در چرخه؛

۳. دیپلماسی عمومی مخصوص شروع سازی نظم مطلوب و مورد نظر و

ایده‌سازی در حوزه سیاست خارجی.

در همین راستاست که براساس دینامیک امنیت منطقه‌ای در وضعیت گذار،

دیپلماسی منطقه‌ای کشور تجدید نظر طلب با چند متغیر بنیادین روبه‌رو می‌باشد

که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. مراحل گذار قدرت و نقاط عطف موجود در چرخه قدرت؛

۲. چرخه قدرت در شبکه منطقه‌ای و قدرت‌های درگیر در آن؛

۳. چرخه قدرت در سیستم جهانی و نقاط عطف موجود در آنها؛

۴. وضعیت ثبات و بی‌ثباتی راهبردی در منطقه؛
 ۵. وضعیت ثبات و بی‌ثباتی راهبردی در سیستم جهانی؛
 ۶. تداخل ثبات و بی‌ثباتی راهبردی در سطح منطقه و جهان.
 برپایه وضعیت‌های مذکور و همچنین نقاط عطف و تنوع بازیگران در نقاط عطف، انواع نظم‌های منطقه‌ای (هژمونیک، مهارکننده، کنسرتی، موازنه و بی‌ساختار) به وجود می‌آیند که مشخصه موجو در تمامی این نظم‌ها، اصالت بازندارندگی است. به طور کلی پیوند بین دیپلماسی منطقه‌ای و نظریه‌های چرخه‌ای را در قالب مدل زیر می‌توان نشان داد:

شکل شماره ۳. مفهوم‌سازی نظری پیوند دیپلماسی منطقه‌ای و چرخه قدرت



۲-۳. معمای امنیت واحد تجدیدنظرطلب در دوران گذار به عنوان هسته شکل دهنده

به دیپلماسی

یکی از مبانی نظریه دیپلماسی در دوران گذار، مربوط به تهدیداتی است که واحد روبه رشد و به عبارتی واحد تجدیدنظرطلب با آن روبه‌رو خواهد بود؛ چراکه بخش عمده‌ای از دیپلماسی در پاسخ به تهدیدات و معمای امنیت شکل می‌گیرد. در همین راستا و به طور کلی در چرخه گذار، کشور تجدیدنظرطلب با دیپلماسی بازدارنده هژمون و سایرین روبه‌رو می‌شود. این موضوع به ویژه در حوزه شبکه‌های منطقه‌ای که فاقد استحکام سیاسی داخلی می‌باشند، صدق می‌کند. مهم‌ترین روش‌های راهبردی دیپلماسی بازدارنده در برابر واحد تجدیدنظرطلب عبارتند از:

۱. انزوا سازی واحد تجدیدنظرطلب در سیستم بین‌المللی؛

۲. مداخله در قالب مداخلات بازدارنده سیاسی، اقتصادی و نظامی در برابر

واحد تجدیدنظرطلب؛

۳. جنگ‌های بازدارنده در قالب:

- جنگ محدود؛

- جنگ‌های گسترده و تمام عیار (رجوع شود به قاسمی ۱۳۸۷، ب فصل ۳)؛

- جنگ‌های نوین مبتنی بر راهبردهای غیرمستقیم (segell, 2004, pp345-354)؛

- چندجانبه‌گرایی با واحدهای همسو که منزوی‌کننده واحد مخالف می‌باشد، به

عبارتی شکل دادن به سیستم‌های مشارکتی محدود کننده؛

- جماعت‌سازی و شکل دادن به ائتلاف برتر به جای توازن‌سازی فردی؛

- کنسرت قدرت‌های بزرگ و هژمون در برابر چالشگر (Morgan, 2003:58-74).

بر پایه روش‌های راهبردی مذکور، معمای امنیت واحد تجدیدنظرطلب در

دوران گذار و ابعاد مختلف آن شکل می‌گیرد که نمای کلی آن به شرح زیر می‌باشد:

شکل شماره ۴. معمای امنیت واحد تجدید نظر طلب در وضعیت گذار از الگوهای نظم

۱- تهدیدات :

- نظامی

- اتحادهای منطقه ای

- اتحاد های جهانی

- انزوا سازی

۲- آسیب پذیری ها :

-نظامی

-شکستگی نظم ملی

۳- کارگزاران تهدید:

-قدرت های بزرگ جهانی

-قدرت های رقیب منطقه ای

۴-ارزش های مورد تهدید:

-تمامیت سرزمینی

-نظام سیاسی

-نظام اقتصادی

۵- نوع تهدیدات:

-تهدیدات بیرونی(در شبکه های منطقه ای فاقد سامان)

۶-کنش های استراتژیک رقیب:دیپلماسی پیشگیرانه و عملیات های بازدارنده با الگوهای :

- پاسخ انعطاف پذیر؛

-تلافی و تحمیل خسارت گسترده(پاسخ انعطاف ناپذیر)

۷- الگوهای تهدید و کنش های استراتژیک:

-مداخله در چرخه منطقه ای قدرت؛

-دیپلماسی انزواساز در قالب منطقه ای و اقتصادی؛

-مداخله از طریق نظامی و یا استراتژی غیر مستقیم؛

۳-۳. معمای امنیت و راهبرد کلان واحد تجدید نظر طلب در گذار از مراحل چرخه

قدرت

با شکل گیری معمای امنیت و تداخل چرخه قدرت و مواجه شدن قدرت تجدید نظر طلب با تهدیدات چرخه ای، راهبرد کلان به عنوان محور دیپلماسی چنین کشوری مطرح می شود. این راهبرد بر محوریت طراحی سیستم بازدارندگی منطقه ای

شکل می‌گیرد. با توجه به بنیانی بودن ژئوپلیتیک در ارزیابی و مقابله با تهدیدات مطروحه، سه مکتب قاره‌ای، دریایی و هوایی در شکل دادن به راهبرد کلان چنین واحدهایی مورد بهره برداری قرار می‌گیرد:

۱. درحوزه مکتب قاره‌ای، از قاعده بخش‌بندی و تقسیم‌بندی سیستم بین‌المللی بر اساس ارزش راهبردی بهره گرفته می‌شود. بر اساس این قاعده حوزه‌های سرزمینی سیستم جهانی به مناطق و حوزه‌های راهبردی حساس تقسیم می‌شوند. در نظریه‌های چرخه‌ای، حضور در چنین مناطقی به عنوان یک ضرورت پذیرفته می‌شود. علاوه بر این، راهبرد بزرگ بر پیوند حوزه‌های راهبردی و همچنین تعیین میزان و نوع قدرت مورد نیاز جهت حضور در چنین حوزه‌هایی مبتنی است.

۲. در مکتب دریایی نیز تشخیص و ترسیم خطوط مواصلاتی و مناطق حساس و حضور در چنین مناطقی از جمله ضرورت‌های راهبردی محسوب می‌شود. با بهره‌گیری از امکانات راهبردی دریایی، هدف لجستیک، پایگاه سازی و فشارهای مستقیم و غیرمستقیم بر دشمن تحقق می‌یابد.

۳. در مکتب فضایی - هوایی، قدرت مانور مستقل در تحمیل خسارت بر دشمن افزایش خواهد یافت. قدرت هوایی می‌تواند مراکز جمعیتی و صنعتی دشمن را نابود و از این طریق با تحمیل خسارات گسترده و از سوی دیگر با تلافی گسترده، در عمل تهدیدات را خنثی نموده و در صورت اقتضاء دارای کارکرد اجبارکنندگی می‌باشد. (رجوع شود به کالینز، ۱۳۸۳ صص ۵۲-۵۰)

امروزه با پیچیده شدن سیستم بین‌الملل و شکل‌گیری سیستم‌های غیرخطی، مکاتب مذکور به صورت مجزا قادر به طراحی راهبرد بزرگ نخواهند بود و لذا نظریه پیچیدگی و آشوب، به عنوان مبنایی برای طراحی راهبرد کلان در قالب دیپلماسی شبکه‌ای مطرح می‌شود. به طور کلی چهارچوب راهبرد کلان را در سیستم نوین می‌توان به صورت زیر نشان داد:

شکل شماره ۵. راهبرد کشور تجدید نظر طلب در دوران گذار



۳-۴. دیپلماسی بازدارنده شبکه‌ای: راه حل راهبردی قدرت تجدید نظر طلب در

حل معمای امنیت در دوران گذار

در دوران گذار، راهبرد بزرگ و کلان قدرت یا قدرت‌های در حال گذار در وهله نخست براساس بازدارندگی تعریف می‌شود. در چرخه قدرت به دلیل وجود هژمون و یا قدرت برتر، تحرک کشورها تحت نظارت شدید قرار دارد، لذا هرگونه بی تعادلی در چرخه با پاسخگویی شدید رهبر یا هژمون روبه‌رو می‌شود. این در حالی است که از

ویژگی‌های نقاط عطف بروز چنین بی‌تعادلی‌ها و بی‌ثباتی‌های راهبردی می‌باشد لذا بازدارندگی و ایجاد پوشش دفاعی در برابر عکس‌العمل‌های راهبردی قدرت مسلط، به عنوان نخستین ضرورت راهبردی محسوب خواهد شد. در این میان به دلیل پیچیدگی سیستمی، دیپلماسی شبکه‌ای به عنوان مهم‌ترین الگوی کلان دیپلماسی بازدارنده مطرح خواهد شد. (در مورد بازدارندگی شبکه‌ای رجوع شود به: قاسمی، ۱۳۸۸، صص ۸۱-۷۹) این الگو بر پایه الزامات منطقی و اصول خاصی شکل می‌گیرد.

نخستین اصل در چنین الگویی، بهره‌گیری از قدرت هوشمند خواهد بود. قدرت متغیر اصلی و تعیین کننده در راهبرد بزرگ محسوب می‌شود، اما ادبیات روابط بین‌الملل توجه کمی به تعامل بین قدرت سخت و نرم و ترکیب حاصل در قالب قدرت هوشمند نموده است. دیپلماسی شبکه‌ای بر ترکیب دو قدرت سخت و نرم آن هم در قالب جدید قدرت هوشمند شبکه‌ای، سامان می‌یابد. منطبق این نوع قدرت بر شناخت واقعیت‌های شبکه و میزان و همچنین نوع قدرت مورد نیاز شکل می‌گیرد. (قاسمی، ۱۳۸۷، صص ۱۰۷-۹۶) در این میان، قدرت سخت در گونه‌های قدرت متمرکز، گسترده، توزیعی و جمعی مورد شناسایی قرار گرفته و با بهره‌گیری از شناسایی حلقه‌های پیوندی، مرکزی و واسطه‌ای شبکه در قالب الگوی ارتباطی شبکه (قدرت نرم) مورد استفاده قرار خواهند گرفت. به عبارتی روشن‌تر دیپلماسی شبکه به دنبال شناسایی دو قدرت نرم و سخت در درون شبکه و ارائه راهبردهای مهم در ترکیب آنها و سرانجام تبدیل آنها به کنش‌های راهبردی منطقه‌ای می‌باشد.

دومین اصل در دیپلماسی شبکه‌ای، ترسیم شبکه منطقه‌ای است. دیپلماسی وظیفه تشخیص گستره بازی‌های راهبردی کشور را بر عهده دارد. در دیپلماسی شبکه‌ای، شبکه‌های منطقه‌ای کشورها بر اساس دو متغیر رابط و خویشاوندی تعریف خواهند شد. شبکه‌های خویشاوندی کشور محصول روابط نسبی بین کشورها می‌باشد (قاسمی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰) این در حالی است که شبکه‌های رابطه‌ای بر پایه عوامل تاثیرگذار بر منافع و منافع متقابل واحدها شکل می‌گیرد. به این ترتیب دیپلماسی، شبکه منطقه‌ای کشور را در دو قالب متداخل رابطه‌ای و خویشاوندی تعریف می‌نماید. این اصل گستره چرخه قدرت و رقبای راهبردی موجود در آن را نمایان خواهد ساخت و از این طریق وضعیت چانه‌زنی و توان

تغییر نقطه عطف را نشان می‌دهد.

اصل سوم در دیپلماسی شبکه‌ای، توزیع ارتباطات در درون شبکه خواهد بود. امنیت در درون شبکه با الگوی ارتباطات درونی شبکه پیوند می‌یابد. الگوی ارتباطات پدید آورنده سه نوع قدرت پیوندی، واسطه‌ای و مرکزی است و شبکه را در قالب شبکه‌های قطبی - محوری، سامان یافته، تصادفی، فاقد معیار، چرخه‌ای و سرانجام سلسله مراتبی تعریف خواهد کرد (قاسمی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷) به این ترتیب با شکل دادن به انواع شبکه‌های منطقه‌ای، نوع قدرت مورد نیاز و میزان آن را مشخص خواهد کرد.

اصل چهارم ترسیم بازی‌های راهبردی و گونه‌بندی آنها در حوزه شبکه‌ای در حال گذار می‌باشد. بازی‌های مذکور براساس ساختار، گستره، سطوح راهبردهای قابل استفاده و غیرخطی بودن ترسیم می‌شود. از جمله ویژگی بازی‌های مذکور، بازی‌های نابرابر و نامتقارن می‌باشد. این بازی‌ها هرچند نامتقارن و نابرابر می‌باشند، اما وظیفه و کارکرد دیپلماسی منطقه‌ای و متوازن‌سازی بازی‌ها را به روش روابط نامتقارن برعهده دارند.

اصل پنجم تغییر اقدام راهبردی واحدها با توجه به ویژگی غیرخطی شبکه می‌باشد. در این اصل تمرکز بر مشخص ساختن گره‌های مرکزی شبکه برای تحقق حداکثر نتیجه غیرخطی می‌باشد. حفظ، تغییر و یا از بین بردن گره‌های مذکور، در قالب قدرت هوشمند از وظایف دیپلماسی شبکه‌ای در دوران گذار می‌باشد.

اصل ششم، تغییر در صحنه عملیات و آرایش نیروهای اقدام کننده راهبردی خواهد بود. شبکه‌ها به دلیل پیچیدگی، دارای مرزهای سیال می‌باشند. سیالیت مذکور نیروهای اقدام کننده را با آرایش‌های نوین روبه‌رو خواهد ساخت تا ضمن حضور در صحنه‌های نوین و یا عقب‌نشینی از صحنه‌های گذشته، کارکردهای خود را حفظ نمایند. این اصل بیانگر پویایی شبکه و مرزهای آن است.

اصل هفتم، توازن سازی تهدیدات در درون شبکه منطقه‌ای است تا از این طریق، ثبات راهبردی ایجاد شود. این توازن سازی از طریق پیوند بین گره‌های شبکه و توزیع متناسب ارتباطات در میان چنین گره‌هایی ایجاد خواهد شد. در اینجا دیپلماسی شبکه‌ای وظیفه ایجاد شبکه‌های رابطه‌ای مانند شبکه‌های اتحاد و ائتلافی را در درون شبکه جامع بر عهده خواهد داشت.

اصل هشتم، کمک به ترسیم و طراحی جنگ‌های نامتقارن در درون شبکه منطقه‌ای است. در این راستا دیپلماسی شبکه‌ای بر اساس نقاط عطف و ویژگی‌های تهدیدات به ارزیابی آسیب‌پذیری‌های رقیب راهبردی پرداخته و محیط راهبردی تصمیم‌گیری را کالبد شکافی خواهد نمود. در همین راستا اصل نهم دیپلماسی شبکه‌ای در قالب طراحی بازدارندگی مثلی در برابر رقیب نامتقارن، اما در حال زوال، شکل می‌گیرد. با نشان دادن توانایی‌ها، نقاط ضعف قدرت بزرگ از جمله در حوزه آسیب‌پذیری متحدین منطقه‌ای، خود را نمایان خواهد ساخت. سرانجام دیپلماسی شبکه‌ای، بازدارندگی متقابل و مقارنی را در برابر رقیب راهبردی ترسیم می‌نماید و این حالت معمولاً در نقاط عطف فوقانی تحقق می‌یابد. به طور کلی چهارچوب نظری کارکرد دیپلماسی منطقه‌ای در وضعیت گذار را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

شکل شماره ۶. اصول دیپلماسی بازدارنده شبکه‌ای قدرت تجدیدنظرطلب در وضعیت گذار از چرخه قدرت

اصول	ابعاد
قدرت به عنوان زیر بنای دیپلماسی شبکه‌ای	قدرت هوشمند شبکه‌ای به عنوان قدرت اصلی
ترسیم شبکه منطقه‌ای	شبکه خوشاوندی - شبکه‌های رابطه‌ای
ایجاد الگویی متناسب از توزیع ارتباطات در درون شبکه منطقه‌ای ترسیمی	توزیع ارتباطات امنیتی، اقتصادی و فرهنگی
ترسیم بازی‌های راهبردی نامتقارن	گستره - ساختار - سطوح راهبردی - غیرخطی بودن بازی
تغییر در نوع اقدام راهبردی واحدها بر اساس الگوی غیرخطی	هدف‌گیری گره‌های مرکزی شبکه به منظور ایجاد پیامدهای غیرخطی
تغییر در صحنه عملیات و آرایش نیروهای اقدام‌کننده راهبردی بر اساس نامتقارن شدن اقدامات	سیال نمودن مرزهای صحنه عملیات
ترسیم و طراحی جنگ‌های نامتقارن	هدف‌گیری نقاط حساس شبکه منطقه‌ای رقیب
توازن تهدید به عنوان جایگزین و یا مکمل الگوی رفتاری موازنه بخشی منطقه‌ای	توازن بخشی به منافع طرفین از طریق پیوند گره‌های شبکه
طراحی سیستم بازدارندگی مثلی	قراردادن متحدین منطقه‌ای رقیب در معرض تهدید
طراحی سیستم بازدارندگی متقابل و متقارن در برابر رقیب	

۳-۵. الگوهای دیپلماسی شبکه‌ای واحد تجدید نظر طلب در برابر معمای امنیت

۳-۵-۱. دیپلماسی تهاجمی

دیپلماسی تهاجمی از جمله انواع دیپلماسی مورد استفاده کارگزاران نظم منطقه‌ای است (در مورد دیپلماسی مبتنی بر اجبار سازی رجوع شود به: Levey, 2008: 537-552).

این دیپلماسی از تکنیک‌های معطوف به خارج استفاده نموده و مستقیماً نقطه هدف را مشخص و هدف‌گیری می‌نماید. هدف در این نوع از دیپلماسی، صعود در چرخه قدرت و رقابت راهبردی با سایر قدرت‌های رقیب است. این الگو در زمان حاکمیت نظم هژمونیک، مهار کننده و کنسرت قدرت‌های بزرگ از کارآمدی برخوردار می‌باشد. در همین راستا مهم‌ترین راهبردهای آن عبارتند از:

۱. پایگاه سازی و تجهیز آنها در نقاط حساس شبکه منطقه‌ای که این مناطق بیانگر پیوند و مرکز شبکه می‌باشند. از طریق پایگاه‌های مذکور می‌توان در صورت ضرورت به منظور آسیب پذیر نمودن متخاصمان بهره برد. با توجه به ویژگی غیرخطی شبکه، پایگاه‌ها نقش بسیار مهمی در دیپلماسی تهاجمی برعهده خواهند داشت. تغییر نقشه پایگاه‌های راهبردی نظم حاکم، عاملی جهت تضعیف قدرت مدافع نظم حاکم و تقویت چالشگر برای عبور از نقاط گذار است؛
۲. مداخله در چرخه قدرت متخاصم (مدافع نظم موجود)، از طریق کنترل تسلیحات، خلع سلاح، مسابقه تسلیحاتی کمی و کیفی؛
۳. موازنه بخشی در برابر متخاصم (مدافع نظم موجود)، از طریق شکل دادن اتحادهای رابطه‌ای و خویشاوندی (شبکه‌های متداخل خویشاوندی و رابطه‌ای)؛
۴. دیپلماسی تهاجمی و اجبار کننده به عنوان راهبرد سیاسی و دیپلماتیک که هدف آن تاثیرگذاری بر اراده و یا ساختار انگیزشی دشمن (حاکم بر نظم سیستمی) است. در این راهبرد تهدید به استفاده از زور و در صورت لزوم استفاده گزینشی و محدود از زور، به صورت گسسته و کنترل شده صورت می‌گیرد. هدف راضی نمودن دشمن به پاسخگویی به تقاضاها یا مذاکره می‌باشد، در حالی که همزمان مدیریت بحران برای جلوگیری از تشدید ناخواسته آن به بحران نظامی نیز مد نظر است.

۲-۵-۳. دیپلماسی دفاعی

دیپلماسی دفاعی نوعی پیوند بین حوزه نظامی و سیاسی است و در حقیقت فراهم کننده منابع قدرت در جهت اعمال سیاست‌ها و راهبردهای دفاعی کشور محسوب می‌شود. (Cotty, 2005) به عبارتی دیپلماسی دفاعی وظیفه تجمیع و تبدیل قدرت

بالقوه به بالفعل را به منظور دفاع از تمامیت سرزمینی و سایر منافع ملی حیاتی کشور برعهده دارد. در این راستا سه سطح متمایز از بازدارندگی به عنوان تجلی بخش دیپلماسی دفاعی کشورها قابل شناسایی است؛ سطح نخست ایجاد تهدید در برابر تهدیدات مقابل است. در نقاط عطف و فازهای گذار از نقاط عطف، تهدید از ناحیه متخاصم یا متخاصمان مشاهده می‌شود. هدف عمده چنین تهدیداتی نیز حفظ وضع موجود و جلوگیری از تغییر خواهد بود. در سطح دوم، تهدیدات متوجه سرزمین و تمامیت سرزمینی کشور تجدید نظر طلب خواهد بود و سطح سوم، جنگ‌های محدودی است که امکان بروز آن وجود دارد؛ در این سطح نیز دیپلماسی دفاعی وظیفه تدارک توان برای مقابله با آنها را برعهده خواهد داشت. با توجه به تهدیدات مذکور، دیپلماسی دفاعی راهبردهای زیر را در دستور کار خواهد داشت:

۱. بازدارندگی شبکه‌ای منطقه‌ای؛

۲. دفاع منطقه‌ای؛

۳. دفاع غیرعامل در برابر راهبرد محروم سازی و مانع سازی متخاصم در جنگ سرد دوران گذار.

۳-۵-۳. دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی از جمله الگوهای نوین در مطالعات دیپلماتیک است. در این راستا از بعد منطقی، دیپلماسی بازسازی می‌شود. (Gilboa, 2008: 55-7, Fredrick, 1993; ross, 2003: 22-8; gilbao, 2000: 275-309, luhmann, 1992: 251-8; maturan, 2002: 5-34; ROSS, 2002: 75-83).

از منظر نظریه‌های چرخه‌ای، دیپلماسی عمومی وظیفه مشروع سازی نظم بازسازی شده را برعهده دارد. در همین راستا اصول و مبانی دیپلماسی عمومی از منظر سیستم‌های پیچیده و آشوب را می‌توان به صورت زیر مطرح نمود:

۱. از بعد فلسفه فیزیک کوانتوم، تمامی اجزاء جهان که ظاهراً به صورت مستقل از یکدیگر وجود دارند، بخشی از یک کل محسوب می‌شوند؛ (slaton, 1991: 41-63)

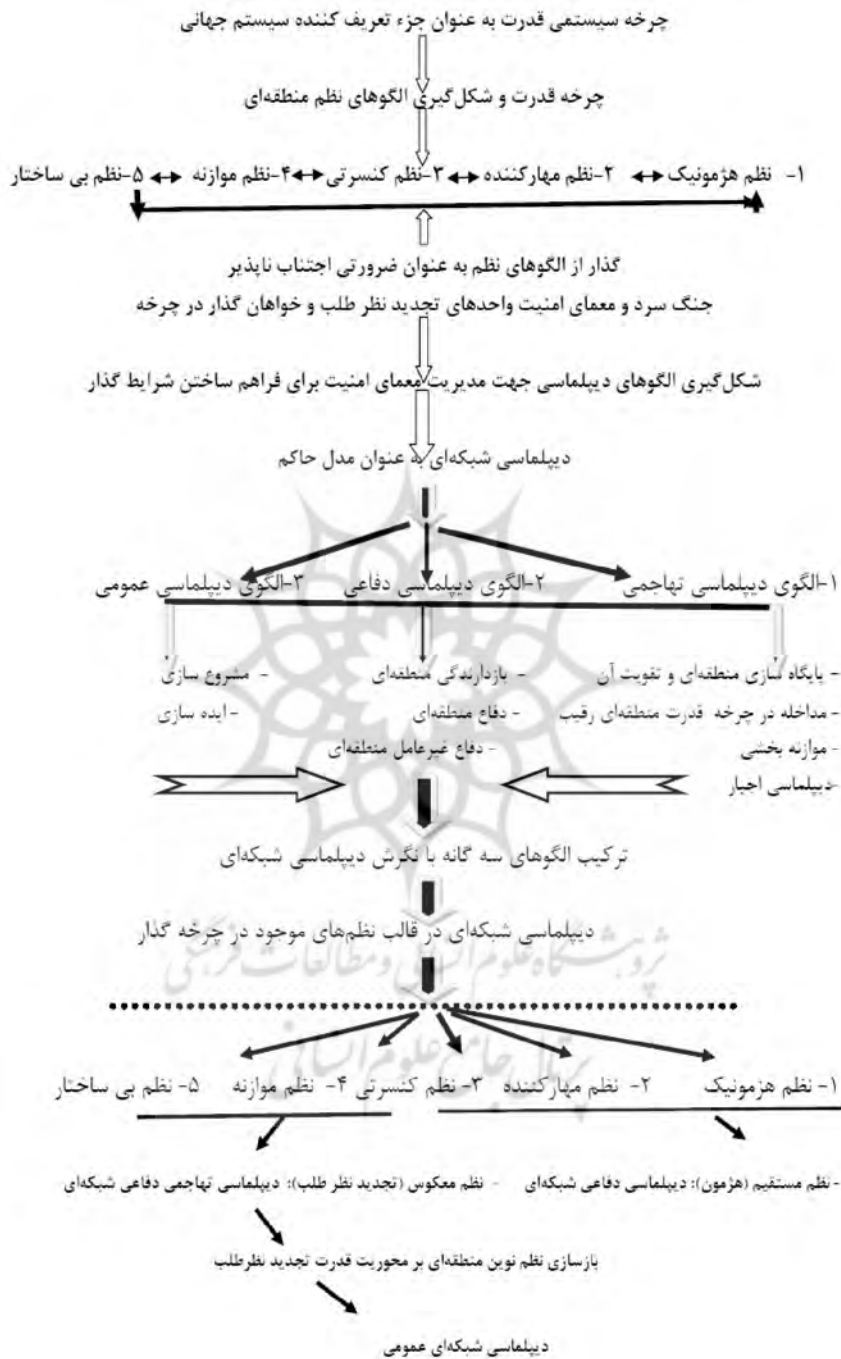
۲. جهان یک کل غیرقابل تجزیه است؛

۳. واقعیت‌ها به وسیله مشاهدات ایجاد می‌شوند؛
 ۴. شمار زیادی از کل‌های رقیب وجود دارند؛
 ۵. جهان از منطق کوانتومی پیروی می‌کند؛
 ۶. جهان متشکل از مجموعه‌ای از موضوعاتی است که حتی در زمان عدم مشاهده آنها وجود دارند؛
 ۷. آگاهی‌ها می‌توانند واقعیت را ایجاد نمایند؛
 ۸. جهان متشکل از مجموعه متنوعی از ساختارهای پراکنده و گسترده است. جوامع تشکیل دهنده این جهان در قالب سیستم‌های تابعه، مجموعه‌ای از چنین ساختارهای پراکنده‌ای هستند که سیستم جهانی نامیده می‌شود؛
 ۹. ساختارهای پراکنده و سیستم حاصل از آنها مانند سیستم‌های ترمودینامیک، در مبادله انرژی با محیط می‌باشند؛
 ۱۰. تعاملات مذکور پدید آورنده آنتروپی خواهند بود؛
 ۱۱. فرایند شناخت، افراد و دولت‌های ملی را به سیستم جهانی پیوند می‌دهد؛
 ۱۲. از بعد هستی‌شناختی، هر شخص و هر واحدی در قالب زمان و مکان به یکدیگر مرتبط می‌باشند؛
 ۱۳. از بعد معرفت‌شناختی، هر واحد و هر چیزی در رابطه با دیگری معنادار خواهد شد؛ (Gunaratne, 2005: 749-772).
- با توجه به اصول مذکور، دیپلماسی عمومی در قالب معنا بخشیدن به برخی از واقعیت‌ها و یا خلق واقعیت‌های جدید، صرف نظر از کانال رسمی دولتی تعریف می‌شود. در این الگو، دیپلماسی از طریق فرایندهای شناختی، مشروعیت بخشیدن به الگوهای ایجاد و یا ایجاد الگوهای نوین از رفتارها را برعهده می‌گیرد. دیپلماسی عمومی به طور ضمنی، رابطه متقابل مردمان با یکدیگر، همزیستی و به هم وابستگی متقابل تمامی بازیگران و اجماع سازی آنها را در مورد پدیده‌های مربوط به روابط بین‌المللی در جهان، به رسمیت می‌شناسد و از این طریق به خلق و مشروع‌بخشی به الگوهای نوین از جمله الگوهای نوینی از نظم کمک می‌نماید.

نتیجه‌گیری

براساس پژوهش حاضر، مدل نظری دیپلماسی منطقه‌ای کشورهای در حال گذار را می‌توان به صورت زیر (شکل ۷) ترسیم نمود. در این مدل حاصل چرخه سیستمی به عنوان زیر بنای مفهومی پذیرفته می‌شود و به عنوان جزء شکل دهنده فرایندهای سیستم جهانی، مد نظر قرار می‌گیرد. در این چرخه به دلیل کمیابی قدرت، دو گروه متمایز از کشورها را می‌توان تشخیص داد. برخی از کشورها از وضع موجود راضی بوده و بنابراین سعی در حفظ آن خواهند داشت. گروهی دیگر به دلیل مندرج در نظریه چرخه، تجدید نظر طلبی و تغییر چرخه را در دستور کار راهبردی خود قرار می‌دهند. از اینجاست که نوعی تعارض راهبردی بین این نوع از کشورها و کشورهای راضی از وضع موجود شکل می‌گیرد. در این وضعیت مفهوم جنگ سرد با الگوهای خاص، به عنوان تبیین کننده وضعیت دیپلماتیک موجود است و معماهای امنیتی کشورها را در گذار از الگوهای نظم شکل می‌دهد. حال کشورها برای گذار مجبور به طراحی سیستم بازدارندگی خواهند بود که در چنین وضعیتی مورد حمله دیگران قرار نگیرند و پس از آن دیپلماسی بر حول محور آن شکل می‌گیرد. در این راستا دیپلماسی شبکه‌ای با الگوهای مشخص خود، به عنوان ابزار گذار در چرخه مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. البته نوع الگوی دیپلماسی شبکه‌ای بر اساس الگوهای نظم حاکم تغییر می‌نماید. برای نمونه در صورتی که چالشگر با الگوهای نظم هژمونیک، مهار کننده و کنسرت قدرت‌های بزرگ روبه‌رو باشد و خواهان عبور از آنها برای بهبود وضعیت خود در چرخه قدرت باشد، دیپلماسی دفاعی شبکه‌ای از کارآمدی زیادی برای طراحی بازدارندگی و تامین امنیت دوران گذار برخوردار است. در صورت حاکمیت الگوی نظم معکوس و بی‌ساختار، تلاش واحدهای تجدید نظر طلب در قالب دیپلماسی شبکه‌ای تهاجمی و تدافعی تجلی می‌نماید و البته تاکید بر الگوی تهاجمی می‌باشد.*

شکل شماره ۷. الگوهای دیپلماسی از ناحیه تجدید نظر طلب در گذار از چرخه قدرت



منابع

الف - فارسی

- قاسمی، فرهاد. ۱۳۸۸. نظریه‌های چرخه‌ای و نگرشی در مورد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سیستم نوین بین‌الملل، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ش ۱۷، صص ۶۸-۱۰۰.
- قاسمی، فرهاد. ۱۳۸۸. الزامات بازدارندگی منطقه‌ای ج.ا.ایران، *فصلنامه روابط خارجی*، سال اول، شماره ۳، صص ۵۵-۸۳.
- قاسمی، فرهاد. ۱۳۸۷. نگرش شبکه‌ای به مناطق و تحلیل فرایندهای آن از دیدگاه تئوری‌های سیکلی، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، ش اول، صص ۹۶-۱۲۹.
- قاسمی، فرهاد، عباس، کشاورز شکری. ۱۳۸۹. پیامدهای امنیتی مداخله‌گرایی امریکا در عراق برای ایران با تاکید بر کاربست روش دلفی، *دو فصلنامه پژوهش سیاست*، سال دوازدهم، شماره ۲۸، صص ۱۱۳-۱۳۴.
- کالینز، جان. ام. ۱۳۸۳. *راهبرد بزرگ (اصول و رویه‌ها)*، ترجمه کورش بایندر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب - انگلیسی

- Adler, E. 1997. "Imagined (Security) Communities: Cognitive Regions in International Relations", *Millennium*, 26: PP: 249-77.
- Cotty, Andrew. 2005. *Reshaping Defense Diplomacy*, New York, Rutledge Publication.
- Critchlow, J. 2004. "Public Diplomacy during the Cold War: The Record and its Implications" (Review essay), *Journal of Cold War Studies*, 6(1):PP: 75-89.
- Doran, C. F. 1989. "Systemic Disequilibrium, Foreign Policy Role, and the Power Cycle". *Journal of Conflict Resolution*, 33: PP: 371-401.
- Doran, C. F. 2000. "Confronting the Principles of the Power Cycle." In *Handbook of War Studies II* (M.I. Midlarsky, ed.), Ann Arbor: University



- of Michigan Press. Gilpin, R. 1981. **War and Change in World Politics**. Cambridge, Cambridge University Press. PP: 332-368.
- Dutta, Bergman, Mohan J. 2006. U.S. Public Diplomacy in the Middle East: A Critical Cultural Approach, **Journal of Communication Inquiry**, 30: 102-124.
- Frazier, Derrick. 2010. "Regional powers and security: A framework for understanding order within regional security complexes", **European Journal of International Relations**, 16(4) PP: 731-753.
- Frederick, H. H. 1993. **Global Communication and International Relations**. Belmont, CA: Wadsworth.
- Galia Press-Barnathan. 2005. "The Changing Incentives for Security Regionalization: From 11/9 to 9/11", **Cooperation and Conflict**, 2005 40: PP: 281-304.
- George, A. L. 1991a. **Forceful persuasion: Coercive diplomacy as an alternative to war**. Washington, DC: United States Institute of Peace Press.
- Gilboa E. 2000. "Mass Communication and Diplomacy: A Theoretical Framework", **Communication Theory**, 10: PP: 275-309.
- Gilboa, Eytan. 2008. "Searching for a Theory of Public Diplomacy", **the Annals of the American Academy of Political and Social Science**, 616: 55.
- Gunaratne, Shelton A. 2005. "Public Diplomacy, Global Communication and World order", An Analysis Based on Theory of Living Systems Current Sociology, September, Vol. 53(5): pp: 749-772.
- James, Patrick and Michael Lusztiq. 2003. The US Power Cycle, Expected Utility, and the Probable Future of the FTAA, **International Political Science Review**, Vol 24, No. 1, PP: 83-96.
- Kelly, Robert E. 2007. Security Theory in the New Regionalism, **International Studies Review**, 9, pp: 197-229.
- Kwan yoon, yong. 2003. Introduction: Power Cycle Theory and the Practice of International Relations, **International Political Science Review**, Vol 24, No. 1, PP: 5-12.
- Kupchan, C. A. 1998. 'After Pax Americana: Benign Power, Regional Integration, and the Sources of a Stable Multi polarity', **International Security**, 23, PP: 40-79.
- Lahneman, William J. 2003. North America Changing Power Cycles and Foreign Policy Role-power Realignment: Asia, Europe, **International Political**

- Science Review**, 2003, 24: PP: 97-111.
- Levy, Jack S. 2008. Deterrence and Coercive Diplomacy: The Contributions of Alexander George, **Political Psychology**, Vol. 29, No. 4, pp: 537-552.
- Luhmann, N. 1992. Autopoiesis: What is Communication? **Communication Theory**, 2, PP: 251-8.
- Maturana, H. 2002. 'Autopoiesis, Structural Coupling and Cognition: A History of These and Other Notions in the Biology of Cognition', **Cybernetics and Human Knowing**, 9(3), PP: 5-34.
- Mansfield, E. and Milner, H.V. 1997. **The Political Economy of Regionalism**. New York: Columbia University Press.
- Modelski, G. 1987. **Long Cycles in World Politics**. Seattle: University of Washington Press.
- Morgan, P. M. and Lake, D. A. 1997. 'The New Regionalism in Security Affairs', in. A. Lake and P. M. Morgan (eds), **Regional Orders: Building Security in a New World**, University Park, PA: Pennsylvania State University Press, pp: 3-19.
- Neumann, I. B. 2003. 'A Region-Building Approach', in T. M. Shaw and F. Söderbaum (eds), **Theories of New Regionalism: A Palgrave Reader**, New York: Palgrave-Macmillan.pp. PP: 160-78.
- Organski, A.F.K. 1958. **World Politics**. New York: Knopf.
- Organski, A.F.K. and J. Kugler. 1980. **The War Ledger**. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- ROSS, C. 2002. 'Public Diplomacy Comes of Age', **the Washington Quarterly**, 25(2), PP: 75-83.
- Ross, C. 2003. 'Pillars of Public Diplomacy: Grappling with International Public Opinion', **Harvard International Review**, 25(2), PP: 22-28.
- Slaton, C. D. 1991. 'Quantum Theory and Political Theory', in T. L. Becker (ed.), **Quantum Politics: Applying Quantum Theory to Political Phenomena**, New York: Praeger, pp. 41-63.
- Teschke, Benno. 2002. Theorizing the Westphalian System of States: International Relations from Absolutism to Capitalism, **European Journal of International Relations**, Vol. 8(1), PP: 5-48.
- Thompson, William, R. 2006. Systemic Leadership ,Evolutionary Processes, and International Relations Theory: The Uni polarity Question, **International Studies Review**, 8, PP: 1-22.